نقد و بررسی چند الگوی نظری در اقتصاد رفاه

فریبرز رئیس دانا*

مقدمه

هدف این مقاله معرفی نقادانه چند الگوی رفاه اجتماعی است که هر کدام بر بنیاد شیوه نگرشی خاص و معیارهای ارزشی ویژه بنا شده اند .

در عین حال این الگوها در اقتصاد اجتماعی و اقتصاد رفاه معروفیت دارند و استقرار یافته اند و نمونه آن الگوی پارتو و داب است . با این وصف با الگویی برخورد خواهیم کرد که بیشتر به صورت پل ارتباطی بین نظریه بازار و نظریه برنامه ریزی درآمده است .

من لازم دانستم با نگرش انتقادی آنها را معرفی کنم زیرا بحث درباره رفاه و عدالت اجتماعی در ایران گر چه متخصصان این رشته را تا حدی به خود جلب کرده است ، اما متاسفانه هم از حیث موازین علمی و تخصصی این رشته و هم از حیث میانی تحلیل اقتصاد سیاسی نارسایی و ناآشنائی زیادی در میان اندیشه‌ورزان این رشته وجود دارد . لازم بود برای یاری به روشن شدن این بحث ها به واژه برای مقابله با تعصب بازارگرایی ، که رفتار بازار را به مثابه امری طبیعی در نظر می گیرد ، این الگو ها را ارزیابی می کردم .

۱- الگوی بهینه پارتو (Pareto) :

بنا به نظریه آلفردو پارتو (۱۸٤۸ - ۱۹۳۲) مبادله و تجارت آزاد ، سرمایه‌گذاری آزاد ، رقابت مصرف کنندگان برای به حداکثر رساندن سود و نفع شخصی (فقط شخصی) و بنابراین اختیار و امکان آزادی کامل انتخاب مصرف کننده ، منجر به وضعیتی می شود که " مطلوبترین وضعیت " است . زیرا بیشترین رضایت خاطر برای مصرف کنندگان را در بر دارد . این مطلوبیت

---

* عضو گروه پژوهش رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

ربطی به میزان درآمد افراد و قیمت ها ندارد ، فقط کافی است رقابت بین مصرف کنندگان برای همه انواع کالاهای جدی و کامل باشد . مصرف کننده در چارچوب امکانات خود به نحو به رضایت خاطر می رسد که تا ممکن است بتوان کوچکترین تغییری در آن پدید آورد ، مگر آنکه رضایت خاطر دیگران کاهش یا افزایش یابد به استثنای آنها که مطلوبیتشان ثابت می ماند . اگر بخواهیم مطلوبیت یکی را بالا ببریم مطلوبیت بقیه کاهش می یابد . اگر بخواهیم مطلوبیت یکی را پایین بیاورین مطلوبیت بقیه افزایش می یابد . اگر مطلوبیت یک نفر ثابت می ماند اما از وضعیت مطلوب پارتو خارج شود ، به مطلوبیت دیگران لطمه می زند . پس رقابت بین مصرف کنندگان کار را به جایی می‌رساند که همه کس به بالاترین مطلوبیت می رسد .

بنا به این نظریه ، مطلوبیت افراد را نمی توان اندازه گیری کرد ، اما می توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد . مطلوبیت قابل اندازه گیری مطلوبیت اصلی یا " cardinal " و مطلوبیت غیر قابل اندازه گیری مطلوبیت رتبه ای یا " ordinal " نام دارد . البته درست است که مطلوبیت به طور کامل قابل اندازه گیری نیست و اما این طور هم نیست که کاملاً ذهنی و انتزاعی و فقط مقایسه ای بماند . بالاخره مردم با رای خود با میزان تلاش و هزینه هایی که تحمل می کنند به نوعی مطلوبیت را قابل اندازه گیری می کنند ـ گر چه نه به خود کامل .

مطلوبیت پارتو گویای شرایط حداکثر رفاه است که فقط با رقابت و سودجویی شخصی همه مصرف کنندگان پدید می آید و در آن نمی توان با تغییر تولید یا مبادله ، رفاه شخصی را بهبود بخشید مگر به زیان رفاه شخص دیگر . اگر تنها یک وضعیت مطلوب ، از نوع مطلوبیت پارتو ، وجود داشته باشد دیگر مقایسه بین افراد معنا و موضوعیت نخواهد داشت . اما اگر بیش از یک وضعیت وجود داشته باشد مسئله نحوه ارزیابی مطرح می شود .

در نظام مطلوبیت پارتو مسئله مطلوبیت نهایی مطرح می شود . یعنی میزان مطلوبیت که هر فرد با داشتن یک واحد کالای جدید بدست می آورد . این فرد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

برای دست آوردن این مطلوبیت (رفاه فردی) باید تعدادی از کالاها و امکانات خود را قربانی کند . در نظام پارتو اگر نسبت بین این مطلوبیت نهایی برای هر فرد مصرف کنند (یعنی مطلوبیت نهایی بدست آمده بخش بر مطلوبیت قربانی شده) برابر با نسبت قیمت آن دو باشد آن فرد به حداکثر رفاه خود رسیده است. اگر همه مصرف کنندگان در فرآیند رقابت و سود شخصی بدنبال چنین هدفی باشند ، از انجا که قیمت های نسبی در رقابت برابرند پس نسبت مطلوبیت های نهایی بدست آمده هر فرد به مطلوبیت نهایی از دست داده آن فرد ، با نسبت مزبور برای بقیه افراد در هریک جامعه برابر می شود . اینجا دیگر نه قیمت و نه توزیع درآمد و نه میزان درآمد ، هیچ کدام دخالتی ندارند . رقابت، کل رفاه را ه حداکثر می رساند .

موریس داب نشان داده است که نظریه پارتو موکول به وضعیت های خاص و فرض های خاص است و در واقعیت با اعمال سیاست های قیمت گذاری و مالیات و تخصیص منابع می توان وضعیت هایی را پیدا کرد که مطلوبیت بیشتری به جامعه بدهد : هر چند که این وضعیت ها از نوع پارتو نباشد . کمبودها ، ضرورت ها ، نیازهای انسانی و منافع اجتماعی به گونه ای هستند که جامعه اساساً از جهت رفاه در تعادل نیست و به سمت بی توجهی به توزیع درآمد و قیمتها حرکت نمی کند . باید وضعیت را از عدم تعدل نسبی به وضعیت به هر حال بهتر تغییر دهیم .

" داب " و " وان دوگراف " نشان می دهند که نظریه پارتو ناظر بر جدایی تولید از توریع است . اما بنا به استدلال آنها از طریق دستکاری در توزیع از جمله توزیع خدمات عمومی مانند هدمات بهزیستی ، بهداشتی ، آموزشی و ضد آسیب های اجتماعی می توان فرایند تولید بیشتر را فراهم آورد که آن نیز به افزایش رفاه می انجامد . تغییر در توزیع از طریق سیاست های قیمت گذاری مداخله‌ای انگیزه تولید و تخصیص منابع را تغییر می دهد .

والراس ، صاحب نظریه ای که پارتو کار خود را بر آن بنیان نهاد ، خود

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

عرصه کالاهای خصوصی را از عمومی جدا می کرد . در عرصه کالاهای عمومی نظریه رقابت و قیمت های آزادانه بازار معنایی ندارد . به نظر موریس داب نیز شرایط تعادل عمومی پارتو و مطلوبیت و رفاه مورد نظر او ، به طور " خود بهبودی " و با رقابت بدست نیامدنی است . مداخله ها در بازار و در قیمت های و سهم ها الزامی است که البته در پشت سر آنها ارزش های پایه ای و چگونگی مداخله وجود دارند می تواند جای بحث جداگانه ای داشته باشند .

۲- آزمون کالدور ـ هیکس (Kaldor-Hicks)

این آزمون در ۱۹۳۹ مشترکاً به وسیله کالدور و هیکس دو اقتصاددان نامی انجام گرفت . بنابه آزمون مزبور تغییر وضعیت الف به وضعیت ب به شرطی ترجیح داده می شود که اولاً دستاوردهای کسانی که به وضعیت الف می آیند خسارت های کسان دیگری را در این تحول جبران کند و ثانیاً کل وضعیت الف در سطحی بالاتر از وضعیت ب باشد . جبران مفهومی است فرضی و برای محاسبه و بر آورد نظری و برای تحلیل به کار می رود نه اینکه عملاً جبران و غرامتی در کار باشد . این ابزار را پرفسور هیکس ، بلافاصله پی از آنکه توسط کالدور مطرح شد ، به عنوان ابزاری برای انتقاد یا آزمون ایجاد کار آمدی توسط بخش خصوصی در نظر گرفت . به گمان او شرایط ، بهینه نمی شوند مگر زمانی که چنین تجدیدسازمانی به عمل می آید . به گمان و با چنین آزمونی می‌توان اقتصاد و رفاه را در جایگاهی مطمئن قرارداد و آن را چنان حمایت کرد که از نقد " اثبات گرانه " مصون بماند .

موریس داب ، اما می گوید برای انکه یک چنین آزمون به ظاهر غیر قابل سرزنشی قابلیت قبول همگانی بیابد باید تعریفی از افزایش درآمد اجتماعی بدست بدهیم ، به نحوی که استثناء پذیر و با تضاد درونی روبرو نگردد . این کار با روش آزمون کاربردی متفاوت است زیرا بی آنکه معنایی روشن و نا مبهم از درآمد اجتماعی و کاهش و افزایش آن بدهیم ، نا ممکن است که بتوانیم قضیه حداکثر را به آن انتساب کنیم و آنرا قابل قبول همگانی بدانیم . اگر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

موضوع جنبه کمی دارد پس باید به طور روشن شناخته شود .مفهوم درآمد اجتماعی می باید در زندگی روز مرده شناخته شود . البته اگر روزی تنها درآمد ملی را می توانستیم به حساب درآمد اجتماعی بگذاریم ، امروز دیگر در آستانه قرن بیست و یکم درآمد اجتماعی به جز از راه محاسبه منافع مردم ، توسعه انسانی و عدالت اجتماعی و امنیت اجتماعی ، قابل محاسبه نتواند بود .

۳- سکیتوفسکی و نقد کوزنتس (Scitovsky)(Kuznets)

پروفسور سکیتوفسکی دو سال بعد از آزمون کالدور ـ هیکس تحلیلی بر بنیاد اقتصاد لیبرال ـ کلاسیک ارائه داد که در واقع دوباره ابرهای تیرگی را بر اقتصاد رفاه ظاهر ساخت و نام آن را هم گذاشت اقتصاد جدید رفاه . به هر حال به نظر او برای جبران نه یم رویه بل دو رویه وجود دارد . به نظر او چیزی که از سوی کالدور گفته شده است ابهام امیز است . ما فقط وقتی می توانیم از افزایش درآمد اجتماعی صحبت کنبم که هر دو نوع جبران صورت بگیرد آنچه کالدور از ان صحبت می کرد عبارت بود از پرداخت به زیان کنندگان بالقوه از سوی برنده شدگان به نحوی که زیان کنندگان را حداقل در سطح سابق ایشان نگه دارد .

اما نوع دوم که پیشنهاد خود سکیتوفسکی بود ، عبارت بود از امتیاز دادن بازندگان و برندگان به نحوی که آنقدر کافی باشد که برندگان را از طرفداری کردن از تغییری که به نفع ایشان است منصرف کند، اما کماکان بازندگان را در وضعیتی بهتر از حالتی که بدنبال تغییر پیش می آید قرار دهد . اگر چنین چیزی با موفقیت انجام شود دیگر تغییر مزبور محدودیتی برای بکار بردن قید افزایش درآمد اجتماعی ندارد اما اگر غیر ممکن باشد که بازندگان بالقوه به برندگان امتیاز لازم را بدهند و آنها را به عدم حمایت از تغییر قانع کند تغییر در نظر گرفته شده به مثابه افزایش درآمد اجتماعی در نظر گرفته می شود . این نوع (جبران یا اعطای امتیاز) در واقع عبارتست از ایجاد یک وضعیت توزیع درآمد (و بنابراین حداقل درآمد برای برندگان) همسان با آن چیزی که در حالت دوم

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

بعد از تغییر پدید می آمد .

پس ، از نظر سکیتوفسکی اگر درآمد اجتماعی بالا برود و شرط کالدور انجام شود ، حداکثر رفاه قابل قبول است . اما اگر درآمد.اجتماعی بالا نرود و شرط کالدور و شرط سکیتوفسکی هر دو تامین شود ، باز حداکثر رفاه قابل قبول است . حالا نشان می دهیم که ممکن است درامد اجتماعی بالا برود ولی نتوان شرط کالدور را انجام داد .

کوزنتس امکانپذیری نظریه سکیتوفسکی را نشان داد . به مثال زیر توجه کنیم :

q و Q به مقدار مصرف کالاهای ضروری و لوکس برای نادارها و داراهاست

p و P قیمت دو کالای ضوری و لوکس است .

وضعیت ۱ : (وضعیت آغازین)

	q	Q	p	P	p.q	P.Q
نادار	۸	۰	۱	۱	۸	۰
دارا	۱	۳	۱	۱	۱	۳
جمع	۹	۳	–	–	۹	۳

وضعیت ۲(افزایش تولید کالاهای لوکس و بهتر شدن توزیع درآمد به نفع داراها):

	q	Q	p	P	p.q	P.Q
نادار	٦	۰	۱	۱	٦	۰
دارا	۱	۷	۱	۱	۱	۷
جمع	۷	۷	–	–	۷	۷

شرط سکیتوفسکی برآورده شده است . پس افزایش در درآمد اجتماعی و رفاه بالقوه باید پدید آمده باشد . اما کوزنتس بحث آزمون معکوس را مطرح

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

می کند که همان شرط جبرانی کالدور است . برای جبران زیان دیدگان باز هم این آزمون جواب نمی دهد. زیرا هم چقدر داراها کالاهای لوکس به نادارها بدهند کار جبرانی انجام نمی شود ، زیرا عرضه کالاهای ضروری کم شده است. برای این که جبران انجام شود ، قبول این فرض ضروری است که افرادی که برای ترجیحات خود عکس العمل نشان می دهند بتوانند به تمامی کالاهای موجود اجتماعی و مورد نیاز خود دست یابند و جانشینی کالاها به جای یکدیگر کامل باشد .

٤- الگوی پیگو (Pigou)

مهمترین اصل افزایش رفاه توجه به جهت و راهی است که اصلاحات در آن صورت می گیرد . حرکت ما ، همزمان ، مسیرهای مختلف دارد . نمی توانیم نشان دهیم که پیشروی در یک مسیر ، کاملاً مستقل از پیشروی در مسیر دیگر به وقوع می پیوندد . جدا کردن مسیرها نه برای کاربردی کردن مدل و نه برای نشان دادن واقعیت پیشرفت ضروری است . پیگو می گفت مطالعه همزمانی می تواند عملی تر و بار آورتر باشد . دو مسیر جداگانه ای که او بر می شمرد عبارت بودند از :

- هر انگیزه ای که بی اعمال فشار و اجبار مردم موجب شود آنان بیشتر از آن چیزی که آرزو و علاقه شان ایجاب می کند ، کار کنند ، کار آیی تولید را بالا می برد و از ان رو در آمد سرانه را افزایش می دهد ؛ و به شرط آنکه نه توزیع درآمد را خراب تر کند و نه تفاوت در سطح مصرف ملی را افزایش دهد ، رفاه اقتصادی را نیز افزایش می دهد .
- اما هر انگیزه ای که سهم کم درآمدها از درآمد ملی را بالا می برد به شرط آنکه موجب کاهش درآمد سرانه نشود و به گونه ای آسیب رسان موجب تغییر پذیری آن نشود ، بطور کلی رفاه اقتصادی را افزایش می دهد .

بنظر پیگو از آن رو که رضایت خاطر ناشی از درآمد پر درآمدها ـ و البته بخش مهمی از آن از سهم نسبی آنان و نه سهم مطلق ایشان در درآمد بیرون

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

می‌آید ، بنابراین اگر درآمد تمام داراهـا کـم شـود ، ایـن رضـایت خـاطر نـابود نمی‌گردد . بنابراین حکم دوم یاد شده در بالا تحکیم می گردد .

حکم یکم ، معطـوف بـه نظـر پـارتو اسـت . پـارتو در جسـتجوی حداکـثر رضایت خاطر در چارچوب یک ساختار توزیع درآمد ثابت بود . پیگو بـا حکـم یکم خود با نظر پارتو برخورد اقتصادی می کند و از جملهٔ عوامل موثر بر اندازه درآمد سرانه ، همان اموری را می داند که بر توزیع منـابع تولیـدی جامعـه بیـن صاحبان مشاغل مختلف موثر می افتند . البته پیگـو بـرای دقـت بحـث نخسـت مفاهیمی مستقل از توزیع درآمد را برای درآمد ملی در نظر می گیرد . اما به ایـن نتیجه می رسد که عناصر رفاه وضعیـت هـایی آگاهانـه و شـاید هـم عبـارت از ارتباط بین این وضعیت ها هستند . دیگر اینکه به نظر پیگو ، رفاه را می توان در طبقه بندی های بالاتر یا پایین تر جای داد . پیگو می گوید رفاه در حوزه اقتصاد قراردارد (اقتصاد رفاه) و آن عبارت اسـت از بخشی از رفـاه اجتمـاعی کـه می تواند با ابزارهای پولی اندازه گیری شود . تنها در این حالت با چـیزی قـابل اندازه گیری سرو کار پیدا می کنیم . البته او می داند که رفاه اقتصادی نمی توانـد با سایر جنبه های رفاه اجتماعی (که دارای جنبه های فرهنگی و روان شـناختی اجتماعی هستند) رقابت کند .

به نظر پیگو مطالعه رفاه قتصادی که می تواند با ابزار پولی اندازه گیری شود، شامل آن گونه رفاه اقتصادی است که به رضایت خـاطر بدسـت آمـده از سـوی مصرف کنند مربوط می شود . این رضایت خاطر تا کنـون بوسـیله رفتـار بـازار مشخص شده است . به عبارت دیگر به مقدار پولی مربوط شده اسـت کـه فـرد حاضر است برای بدست آوردن چیزها بپردازد .

در انتقادی که موریس داب وارد می کند می گوید ، این پول بطـور مسـتقیم خواستن فرد را اندازه گیری می کند و نه رضایت خاطر او را و مـیزان خواسـتن و رضایت خاطر دو چیز جدا از هم هستند . ما به خوبی می دانیم که وقتی ایـن دو یکی بشوند مبلغان باید از صحنه فعالیت خارج شـوند . بـه هـر حـال پیگـو

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

فرض می کند در وضعیت کلی که کالا یا انگیزه هـایی مـورد درخواسـت قـرار می‌گیرند که متوجه رضایت خاطری هستند کـه انتظـار مـی رود داشـته باشـند . انتقاد دیگر داب این اســـــت که در رفتار بازار تنها تغیـیر در رضـایت خـاطر اندازه گیری می شود و نه کل اندازه رضایت خاطر (پیگو در آثـار بعـدی خـود اشاره‌هایی به این نارسایی داشته است .) اگر اقتصاددانان فقط به رضایت خـاطر نهایی (آخرین رضایت خاطر از آخرین واحد مصرف) بسـنده کننـد ، بحـث و جستجو تمام می شود (هر چند بی نتیجه) . اما اگر موضوع ، ماهیت و واقعیت رضایت خاطر باشد با الگوی پیگو مسـئله خواهیـم داشـت . در مـورد کالاهـای عمومی ، تغییر در قیمت نمی توانـد واقعیـت رضـایت خـاطر را روشـن کنـد و بدست می دهد . چگونه در جامعـه ای کـه کودکـان بـی سـرپرسـت نگـهداری می‌شوند یا آب آشامیدنی در اختیار قرار می گیرد ، و این ها بـــه مثابـه کالاهـای عمومی وارد زندگی می شوند ، تغییر قیمت آنها (یا هزینـه ای کـه بـر مصـرف کننده تحمیل می شود) می تواند حقیقت و ماهیت و انـدازه رضـایت خـاطر را بدست دهد ؟ بر اساس انتقادهای وارد شده به الگـــوی پیگـو کالاهـا عمومـی و بخش مهمی از ضرورت های زندگی ، ماهیتی جز ماهیت بازاری پیدا می کنند .

۵- استفاده از شاخص های لاسپیرس ـ پاشه

فرض کنیم درآمد پولی افراد جامعه برای کالای X در دو زمان ۱ و ۲ خرج می شود . بهای این کالا p و مقدار آن qاست که میزان آنـها در دو زمـان ۱ و ۲ مشخص می شود .

داریم :

$\Sigma p_1q_1=$ ۱ جمع هزینه های پولی دورهٔ (۱)

$\Sigma p_2q_2=$ ۲ جمع هزینه های پولی دوره (۲)

اگر این دو مقدار برابر باشند ، داریم :

$$\frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_1q_1}=۱ \qquad (۳)$$

یعنی با آنکه نظام قیمت ها و میزان های مصرف تغیـیر کـرده اسـت ، جمـع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

هزینه های هر دو سال با یکدیگر برابرند.

حالا شاخص های لاسپیرس (L) و پاشه (P) را به ترتیب به صورت زیر تعریف می کنیم :

$$L=\frac{\Sigma p_2q_1}{\Sigma p_1q_1} \qquad (٤)$$

در این شاخص فرض بر این است که مقدار مصرف در دوره دوم کاملاً همانند دوره اول است .

$$P=\frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_1q_1} \qquad (٥)$$

در این شاخص فرض بر این است که مقدار مصرف در دوره اول کاملاً همانند دوره دوم است .

برای شاخص لاسپیرس داریم :

$$\frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_1q_1}\ \frac{\Sigma p_2q_1}{\Sigma p_1q_1}=\frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_2q_1} \qquad (٦)$$

مصرف کنندگان جامعه در دوره ۱ با ترکیب C_1 کالای مصرفی خریده اند . اگر همان ترکیب را در دوره ۲ بخرند با شاخص لاسپیرس روبرو هستیم . اما اگر مقدار و ترکیب C_2 را بخرند چه وضعی پیش می آید ؟ پیش از بررسی بیشتر لازم است اشاره کنیم با فرض ثبات همه چیز ترکیب C_2بخاطر تغییر در نسبت قیمت ها پدید آمده است . اگر مصرف کنندگان C_2 را بر می گزینند پس C_2 را بر C_1 ترجیح داده اند و از آن رضایت خاطر بیشتر بدست می آورند* . پس اگر شاخص لاسپیرس کاهش یابد و جزء اول طرف راست رابطه (٦) برابر واحد باشد ، طرف دست راست رابطه (٦) بزرگتر از عدد یک می شود . معنی این است نتیجه این است که : مقدار خرید دوره دوم قتی در قیمت های دوره دوم ضرب می شود بیشتر از مقدار خرید دوره اول می شود ، به شرط آنکه

---

* از این پس اگر علامت [ ] را بکار بردیم یعنی ترجیح واقعی درکار نیست و بحث فرضی است .اگر علامت ⟵ را بکار بردیم یعنی انتخاب قرار گرفته در نوک پیکان بر انتخاب ته پیکان مرجح است .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

قیمت ها در این دوره برابر با دروه دوم باشند در این صورت :

دوره دوم [C_1] ← C_2

↑

دوره اول $C1$

یعنی ترکیب C_2 بر C_1 ترجیح داده شده است .

اگر شاخص لاسپیرس بجای کاهش افزایش یابد ، طرف راست معادله (٦) کوچکتر از واحد می شود ، در این صورت چیزی نمی توانیم درباره مقایسه C_2 و C_1 بگوییم .

دوره دوم [C_1] ← C_2

↓

دوره اول C_1

چون مخرج کسر در رابطه (٦) بزرگتر از صورت کسر است پس ترکیب C_1مربوط به دوره اول ، قطعاً بیشتر از یک ساختار فرضی مصرف در دوره دوم بوده است . اما نمی دانیم در دوره دوم واقعاً کدام یک C_1 یا C_2 انتخاب شده است و نیز نمی دانیم $C_1 > C_2$ یا $C_1 < C_2$.

بحث را در مورد شاخص پاشه نیز می توانیم تکرار کنیم :

$$\frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_1q_1} \div \frac{\Sigma p_2q_2}{\Sigma p_2q_1} = \frac{\Sigma p_1q_2}{\Sigma p_2q_1} \qquad (۷)$$

یعنی نسبت مصرف دو دوره که در ضریب قیمت های دوره اول ضرب شده باشد از طریق شاخص پاشه بدست می آید .

به هر حال وقتی شاخص باشد افزایش می یابد (با فرض ثابت ماندن جزء اول طرف راست) طرف راست رابطه (۷) کاهش می یابد . به عبارت دیگر در دوره اول مصرف کنندگان می توانستند مطلوبیت بیشتری از مصرف داشته باشند، اگر C_2 را بر می گزیدیدند . اما آنها به هر حال C_1 را بر گزیده اند (به علت وجود قیمت های P_1) :

دوره دوم C_2

↓

دوره اول [C_2] ← C_1

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

پس $C_2 > C_1$

اگر شاخص پاشه کاهش یابد با توجه به افزایش سمت راست رابطه ۷ باز بلاتکلیف می مانیم زیرا :

دوره دوم C_2

↑

دوره اول $C_1 \leftarrow [\ C_2]$

و رابطه بین C_1 و C_2 را نمی توانیم ارزیابی کنیم .

نتیجه می گیریم که در شراط ثبات درآمد ، تا انجا که C_2 از C_1 بیشتر است، C_2 در بردارنده چیزهای بیشتری است که قیمتشان کمتر از چیزهایی که در C_1 بوده است بالا رفته است (مگر برای برخی کالاهای استثنایی که با کاهش نسبی قیمت مصرفشان کم می شود) . اگر همه قیمتها پایین آمده باشد ، همه چیزیهای داخل C_2 با قیمت کمتری روبرو بوده اند . بر عکس ، اگر همه قیمتها بالا بروند آن شاخص قیمت که بر حسب C_1 اندازه گیری می شود (یعنی ΣP_1) افزایش بیشتری را نسبت به آن شاخص که بر حسب C_2 اندازه گیری می‌شود ثبت می کند (و بر عکس ، وقتی قیمتهای پایین می آید .)

ممکن است شاخص پاشه افزایش یابد ، اما شاخص لاسپیرس کاهش درآمد را نشان می دهد . این یک تناقض غیر واقعی است . زیرا وقتی شاخص لاسپیرس افزایش می‌یابد چیز تعیین کننده ای را بدست نمی دهد (و برعکس وقتی شاخص پاشه کاهش می یابد) .

پس پیگو خیلی هوشمند بود وقتی دو عامل سلیقه و توزیع درآمد را به مثابه پاشنه آشیل اقتصاد رفاه در نظر می گرفت. وقتی او توزیع درآمد را در بحث خود کاملاً ثابت فرض می کرد ، این فرض را احتمالاً منجر به شرایطی می دانست که به تناقض منجر می شود . بله اگر درآمد و سطح مصرف (یا هر آنچه بیانگر سطح رفاه است) در یک دوره بیشتر یا کمتر از دوره قبل باشد ،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

آنگاه تغییر در نظام توزیع درآمد (همنطور که در مورد قیمت های نسبی در دو شاخص دیدیم) می تواند نتیجه تغییر را از این رو به آن رو کند .

۶- دیدگاه میشان ـ داب

اگر تابع تولید برای دو کالا را با بکار بردن تمام منابع اقتصاد در نظر بگیریم، آنگاه جابجا کردن منابع از یک رشته تولید به رشته دیگر می تواند موجب افزایش تولید یکی (کالای X) و کاهش تولید دیگری (کالای Y) شود. اما رابطه نزولی بین این دو خطی نیست . در نمودار (۱) ابتدا وقتی از تولید Y کم می کنیم به سرعت تولید X اضافه می شود زیرا منابع زائد و کم بهره را از Y به سمت X می آوریم ؛ البته نه اینکه ما آنها را انتخاب کینم ، بلکه بنا فرض منابع اضافی بهره وری کم تری دارند . اما وقتی منابع تولید برای Y کم می شود، آن منابع پربها ، یا بهتر بگوئیم بنا به فرض پربازده می شوند . ضمناً وقتی توان تولید کم می شود ، آنگاه وقتی از Y کم می کنیم دیگری چیزی به X اضافه نمی شود .

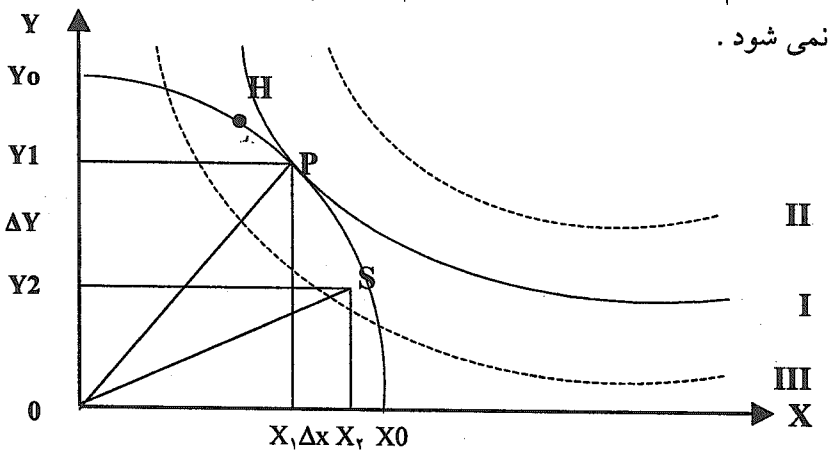

نمودار ۱ - منحنی امکانات تولید و بهره برداری کامل منابع

در نمودار شماره ۱، هر نقطه روی منحنی نشان دهنده بکار رفتن منابع به طور کامل است . وقتی از نقطه P به نقطه S حرکت می کنیم مقداری Y از دست می دهیم و مقداری X بدیت می آوریم (خواننده

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

می تواند خود جایگزینی Y بجای X را بر حسب افزایش در مقدار X و کاهش در مقدار Y بسنجد و نتیجه قبلی را تاکید کند) . در روش اقتصاد نوکلاسیک نقطه P به P´ ترجیح داده می شود، زیرا P متضمن استفاده کامل از منابع است . این درست ، اما بر اساس استدلال این مکتب نقطه P و همچنین به نقطه S ترجیح داده می شود ، زیرا در این نقطه جایگزینی بین Y و X نسبت به هر نقطه دیگر (مثلاً H یا S) میزان کل مطلوبیت مصرف کنندگان پایین می آید . تنها در نقطه P است که بالاترین مطلوبیت بدست می آید .

وقتی ΔX از دست می دهیم و Δ Y بدست می آوریم و می رسیم به نقطه P. از اینجا به بعد تغییر در ترکیب تولید و جابجائی منابع در اقتصاد صورت نمی‌گیرد، زیرا بالاترین تابع مطلوبیت مصرف کنندگان را (بر اساس منحنی بی تفاوتی I) بدست آمده است . تابع بالاتر (II) واقعی نیست زیرا با امکانات تولیدی نمی خواند تابع پایین تر که مثلاً نقطه ای مانند S را بدست می دهد ، بهرحال مطلوبیت کمتری دارد . تابع (III) پس وقتی روی قطع P بالاتر تابع مطلوبیت با منحنی امکانات تولید مماس می شود ما به حد اعلا رسیده ایم .

ایرادهای میشان ـ داب چنین اند :

تابع مطلوبیت " پارتویی" یاد شده بالا (منحنی I ، برای مصرف کنندگان در وضعیت فعلی) بیانگر تقاضای مصرف کنندگان است . هیچ دلیلی ندارد که بپذیریم تقاضای مصرف کنندگان و وضعیت فعلی بهترین وضعیت است . این تقاضا بر بنیاد نوعی توزیع درآمد شکل گرفته است که معلوم نیست بهترین رفاه را بدست بدهد . این تقاضا می‌تواند به معنای آسیب رساندن به کسانی باشد که تقاضایشان ناکافی است.

میشان برآنست که نقطه P بهر حال بیانگریم وضعیت توزیع درآمد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

ثابت است (که با بالاترین مطلوبیت مصرف کنندگان می خواند) . این نقطه همچنین بیانگر قیمت های مشخص است (که همان $\frac{\Delta Y}{\Delta X}$ است زیرا این نسبت ، نسبت مبادله را نشان می دهد) . به نظر می رسد که این نقطه اصلاً نباید تغییر کند ، اما میشان به درستی می گوید که بهر حال اقتصاد در این نقطه متولد نشده است بلکه به آن سمت هدایت می شود. اگر چنین است باید بپرسیم چرا آن گونه توزیع و آن گونه نسبت قیمتها باید بهترین باشد . اگر هدایت اقتصاد مطرح است ، چرا نباید حتماً به سمت S باشد ، حتی اگر نقطه S با نوع دیگری از مطلوبیت ، توزیع و تولید همراه باشد . از آنجا که گرایش به سمت وضع موجود وقتی پدید می‌آید که تصمیم گیرنده فرضی اقتصاد می‌خواهد اقتصاد را به سمت استفاده بهینه از قیمتهای موجود هدایت کند ، زیرا این قیمتها حتماً خودشان از وضع موجود توزیع درآمد بیرون می آیند ، بنابراین باید دلیلی داشته باشیم برای این استدلال که توزیع درآمد در وضع فعلی مناسب است، و باز یعنی این قیمتها مناسب هستند بنابراین وضعیت P مناسب است . چگونه آیا می توانیم بگوییم که توزیع درآمد فعلی مناسب است و بنابراین نقطه P بهینه سازی شده است . چرا واقعاً به نقطه S نیاییم .

اگر روی P هستیم ، چرا نباید با آسانترین و کم هزینه ترین روش به نقطه S که آن را بر حسب توزیع درآمد و برخورداریهای اعضای جامعه (و نه بر حسب بالاترین مطلوبیت در وضع فعلی جامعه) بهینه سازی کرده ایم ، منتقل شویم ؟

۷ـ نظر موریس داب

به نظر داب نظام برنامه ریزی و استفاده از سیاست باز توزیع درآمد و تغییر در قیمتها نظارت بر کالاهای عمومی و بر کالاهای زیان آور (مانند مواد مخدر ، الکل ، سیگار و...) تنها راه رسیدن به حداکثر

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

رفاه‌اجتماعی است . شماری از نیازها و محرومیت ها و یاری ها باید پیشاپیش شناخته شوند و در فهرست وظایف برنامه ریزی بر بنیاد درآمدها ملی و سرمایه های اجتماعی قرار گیرند . بهر حال بهترین روش تطبیق نظام عرضه و تامین با نیازها و تقاضاها همیشه عبارت از یک نوع برنامه ریزی است . عواملی وجود دارند مانند اطلاع رسانی ، سلیقه های مصرف کننده ، نظام قیمتها ، تبلیغات و شستشوی مغزی مصرف کننده ، اشتباه های احتمالی و بویژه در امر برنامه ریزی و همانند آنها که نمی گذارند نظام عرضه با نظام تقاضا بخوبی و بطور موثر سازگاری بیابد . بهر حال این مسائل باید حل شوند تا اقتصاد رفاه بتواند به هدف برسد . تغییرات سریع برنامه ریزی را با شکل روبرو می‌کنند ، اما در اندیشه داب این تغییرات به طور قطع نظام کامل بازار را به طور قطع از کارآمدی می اندازند .

هزینه های اجتماعی نامریی که در امر تشخیص منابع برای رفع برخی از برخوردها پدید می آیند ، البته خیلی بالا هستند و می توانند طرح رفاه را پایین آورند . جبران برخی کمبودهای جدی در مقابل تامین فراوان برخی از کالاها ، از جهت تاثیری که بر هزینه های اجتماعی و ساختار منابع می گذارند باید ارزیابی شود . به این ترتیب در نظام برنامه‌ای داب ، باید حتماً فرصت هایی برای بازتابدن تقاضاهای مردم در قیمت های بازار قائل شد .

۸- الگوی توسعه انسانی

الگوی توسعه انسانی این موضوع را به طور کل پذیرفته است که ثروت یا غنای مادی ، که مثلاً با تولید سرانه ملی اندازه گیری می شود ، با غنای زندگی انسان که مثلاً با شاخص هایی چون امید به زندگی و سواد ارزیابی می شود ، لزوماً یکی نیستند و چه بسا ناهمسوئی هایی نیز دارند . بر اساس الگو توسعه انسانی نمی توان تولید ملی را شاخص

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

اصلی و بی رقیب توسعه دانست .

هدف از توسعه آن نیست که کالاهای مادی یا خدمات متفرقه بیشتری تولید شوند . هدف آنست که قابلیت ها و توانایی های افراد به گونه ای رشد یابد تا زندگی انسانی از خلاقیت و رضایت انباشته شود. تولید مادی می باید بجای خود چونان هدف داری اهمیت باشد ، اما کانون توجه ، همانا انسان و خلاقیت های اوست .

در برنامه های توسعه انسان باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد . لازم است افراد از حیث مکان زندگی ، وضعیت اجتماعی ، شرایط اقتصادی و ماهیت قومی و دینی و زبانی در گروههای جداگانه طبقه بندی شناسایی و در چارچوب حقوق و نیاز یگانه و همگانی انسانی مورد توجه قرار گیرند . توسعه انسانی نمی خواهد شاخص تولید سرانه ملی یا شاخص های مشابه را بردارد و بجای آن یک شاخص دیگر که قابل اندازه گیری عددی است ، به عنوان شاخص انسانی ، بنشاند . در الگوی توسعه انسانی ، رفاه فرد یا جامعه با چند عنصر قابل تشخیص و تفکیک تشکیل می شود که باید هر کدام جداگانه اندازه‌گیری شوند .

الگوی توسعه انسانی برای کار آماری و آماربرداری نقش و ارزش بیشتر و ویژه ای قائل است . نقش خدمات آماری بسی فراتر از الگوی حسابداری ملی است . در چارچوب جدید خدمات آماری به داده‌های آماری ریزتر و طبقه بندی شده تری نیاز داریم . گر چه نمی‌توان توسعه انسانی را به خوبی اندازه گرفت ، اما بهر حال باید به سمت بررسی و اندازه‌گیری آن حرکت کرده .

دستاوردهای مادی در فرآیند رشد اقتصادی بر سه نوع سرمایه طبیعی ، سرمایه مادی و سرمایه انسانی (منابع انسانی) استوار هستند . بخش قابل توجهی از اقتصاد و منابع طبیعی می‌تواند بر بنیاد بازار شکل گیرد . اما علائم قیمتی نمی توانند هزینه ها نامریی اجتماعی را به خوبی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

بازتاب دهند . پدیده بازارهای مفقود و نرخ تنزیل مطلوب ، با نحوه بهره برداری از منابع طبیعی در ارتباط اند . خسارتها بر منابع طبیعی مانند خاک ،آب ، گونه های گیاهی و حیوانی ، چنانند که به واقع به دلهره انسان امروز تبدیل شده اند .

سرمایه های مادی طیف گسترده ای از زیر ساختها مانند (راهها ، پلها ، بندرگاهها ، فرودگاهها و ...) تجهیزات و ماشین‌آلات ، ساختمانها و سرمایه پولی و مالی را در بر می‌گیرند . دیدگاه مرسوم اقتصاد توسعه ، در واقع توجه اصلی خود را بر افزایش سرمایه مادی متمرکز کرده بود . در این راستا نیز خسارتها ، بی تعادلی ها و اجحافها و ریخت و پاشها غم انگیزی را شاهد بوده ایم .

منابع سرمایه انسانی از دانش تجربه ، مهارت ، نیرو ، قوه خلاقیت و ابتکارها تشکیل می شود . این سرمایه از راه انواع یادگیری ها مستقیم و نا مستقیم ، با برنامه و بی برنامه ، جمعی و فردی ، رسانه ای و اختصاصی وجز آن فراهم می آیند . منابع سرمایه انسانی نیز اگر حفظ و حراست نشوند و مورد توجه قرار نگیرند از میان می روند . از همین روست که مراقبت‌های بهداشتی عمومی ، بهداشت روانی ، سلامت اجتماعی ، امنیت اجتماعی ، تامین اجتماعی ، بهزیستی، پیشگیری ، مراقبت های از کودمان و از زنان باردار ، حمایت از سلامت جسم و روح کودکان و نوجوانان و جوانان در رده سیاستها و ابزارهای لازم برای حفظ حراست منابع انسانی جای والایی دارند . رشته هایی چون اقتصاد محیط زیست اقتصاد بهداشت و بهزیستی ، اقتصاد آموزش و پرورش برای تخصیص مطلوب منابع مادی در جهت ارتقای انسانی ضرورت دارند .

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

منابع :

۱. گریفین کیث ، مک کنلی تری ، توسعه انسانی ، ترجمه غلامرضا خواجه پور، نشر و داد . تهران ۱۳۷۷.

2. Gordon . Alan , *Economics and Social Policy* , Martin Robertson , Oxford , 1982.

3. Dobb Maurice , *Welfare Economics and the Economic of Socialism , Toward a Commonsense Critique* , Cambridge University Press , 1964.

4. Gran , Julian Le , Propper Carol and Robinson Ray , *The Economics of Social Welfare* , Third Edition , Macmillan , London 1993.

۵. لیوینگستون ، آرتور ، *سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه حسین عظیمی ، وزارت برنامه و بودجه تهران ، ۱۳٦۸

٦. سازمان بهزیستی کشور ، جمهوری اسلامی ایران ، مفهوم رفاه اجتماعی ، جلد دوم ، تهران ۱۳۷٦.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]